

نگاهی به تحولات تاریخی منطقه گرایی اقتصادی: از منطقه گرایی تا نامنطقه گرایی

biniaza@yahoo.com

علی بی نیاز

دکترای اقتصاد بین الملل

پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۳

دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۵

چکیده: منطقه گرایی اقتصادی، از موضوعات معماگونه‌ای است که با وجود جذب علاقه پژوهشی فراوان، هنوز تعریف چندان قابل قبولی را کسب نکرده است. این موضوع، نه تنها با پرسش‌های عدیده پژوهشی روبرو است، بلکه نتایج ناهمگونی را نیز در جهان توسعه‌نیافته نسبت به جهان توسعه‌یافته پدید آورده است. با این حال، به نظر می‌رسد بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی بتواند بخشی از ماهیت معماگونه آن را آشکار سازد. در پژوهش حاضر، نگارنده با استفاده از روش "پژوهش با شیوه‌های ترکیبی" و بررسی تحولات منطقه گرایی اقتصادی در یکصد و پنجاه سال گذشته، معتقد است که منطقه گرایی اقتصادی با قرار گرفتن در خدمت صاحبان دستاوردهای انقلاب صنعتی و منطقه طبیعی اقتصادی، تاکنون چهار موج متمایز تاریخی را پشت سر گذاشته است که آخرین موج، حکایت از شکل‌گیری "نامنطقه گرایی" به جای منطقه گرایی دارد. با وجود این، به نظر می‌رسد بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، موج پنجم منطقه گرایی اقتصادی را در جهان به شکل منطقه‌سازی‌های فرهنگی، حول محور حکمرانی شایسته اجتناب‌ناپذیر کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ منطقه گرایی اقتصادی، منطقه طبیعی اقتصادی، نامنطقه گرایی، انقلاب صنعتی، انقلاب اطلاعات، سیاست جغرافیایی،^۲ فناوری

1. Mixed Methods Research
2. Geopolitics

مقدمه

منطقه‌گرایی اقتصادی، از موضوعاتی است که با وجود علاقه پژوهشی فراوان به آن، هنوز تعریف چندان قابل قبولی را کسب نکرده است، (Mansfield & Milner, 1999). تعریف جغرافیایی یک منطقه اقتصادی چیست؟ آیا یک منطقه طبیعی اقتصادی وجود دارد؟ آیا منطقه‌گرایی اقتصادی، محصول جریان و حرکت کالاها و خدمات در یک محدوده جغرافیایی معین است یا از هماهنگی در سیاست خارجی کشورها پدید می‌آید؟ رابطه عامل سیاست با منطقه‌گرایی اقتصادی چیست؟ آیا منطقه‌گرایی اقتصادی، خود به خود در فضای بین‌المللی پدید می‌آید^۱ یا تابع شکل‌گیری محیطی خاص از سیاست و اقتصاد بین‌المللی است؟ پیامدهای رفاهی ناشی از منطقه‌گرایی اقتصادی برای کشورهای عضو و نیز برای جهان به عنوان یک کل چیست؟ کدام اقتضانات سیاسی، حرکت به سوی منطقه‌گرایی اقتصادی را در یک محدوده سرزمینی تشویق می‌کند و کدام اقتضانات، مانع آن است؟ تأثیر منطقه‌گرایی اقتصادی بر منازعه یا همکاری منطقه‌ای چگونه ارزیابی می‌شود؟ منطقه‌گرایی آزاد چیست؟ چرا شرق آسیا و جنوب آمریکا، فقط به این نوع از منطقه‌گرایی‌ها رو آورده‌اند؟ چرا در برخی منطقه‌گرایی‌ها، تلاش فراوانی برای نهادسازی انجام می‌شود و در برخی دیگر چنین نیست؟ چرا رشد منطقه‌گرایی اقتصادی، در سال‌های اخیر با شاخصی به نام تعداد آرایه‌های تجارت ترجیحی^۲ سنجیده می‌شود؟ تلویحات سیاستی ناشی از این امر، برای سرنوشت منطقه‌گرایی‌های جهان چیست؟ آیا جهان شاهد افزایش منطقه‌گرایی اقتصادی است یا با نامنطقه‌گرایی روبروست؟ آیا بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی و انقلاب اطلاعات، ممکن است موجی از منطقه‌سازی‌های فرهنگی را پدید آورد؟

تاکنون پرسش‌هایی از این قبیل، در ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی مورد پرسش یا بحث قرار نگرفته است. با این حال، با توجه به اهمیت فهم موضوع منطقه‌گرایی اقتصادی در ادبیات توسعه که به تسهیل فهم نظام حاکم بر سیاست و اقتصاد بین‌المللی جهان و جایگاه کشورهای در حال توسعه در این نظم کمک می‌کند، موضوع منطقه‌گرایی اقتصادی در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت. در مقاله حاضر، با فاصله گرفتن از روش‌شناسی اقتصاد نئوکلاسیک در توسعه اقتصادی که جعبه ابزار تحلیلی آن، سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی را شامل می‌شود و توجه به بستر سیاسی، اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی در یکصد و پنجاه سال گذشته، نتیجه گرفته می‌شود که منطقه‌گرایی اقتصادی، پدیده‌ای منبث از انقلاب صنعتی جهان است که با پشت سر گذاشتن سه

1. Spontaneity assumption
2. PTAs (Preferential Trade Agreements)

موج مختلف تاریخی، همواره برای بهینه‌سازی منافع آفرینندگان اروپایی آن عمل کرده و به اقتضای مؤلفه‌های متغیر حاکم بر محیط سیاسی و امنیتی جهان، در هر دوره و زمان، شکل خاصی به خود گرفته است. این بدین معنی است که گذشته از اروپای غربی و امتداد آن در شمال امریکا و مناطقی از آسیا، منطقه‌گرایی اقتصادی در سایر مناطق جهان، بیش از مد زمانه و آرزویی دست‌نیافتنی نبوده است.

با این حال، ورود جهان به انقلاب فناوری اطلاعات در اواخر قرن بیستم که به شکل‌گیری موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی به شکل نامنطقه‌گرایی دامن زد، اسباب بالقوه تغییر را در عرصه منطقه‌گرایی اقتصادی فراهم آورده است. بدین ترتیب، اگر تا قبل از این، شیوه تولید صنعتی، بنیان منطقه‌گرایی اقتصادی و یک منطقه طبیعی اقتصادی را تشکیل می‌داد، اکنون انقلاب فناوری اطلاعات، با دو مؤلفه قدرتمند "صنعتی" و "اجتماعی" خود، ممکن است محور منطقه‌گرایی اقتصادی را در جهان بازتعریف کند. به این دلیل، تصور می‌شود که بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، به عنوان پیامد جانبی انقلاب اطلاعات دهه ۱۹۹۰ میلادی، زمینه را برای ظهور موج پنجم منطقه‌گرایی اقتصادی به شکل منطقه‌سازی‌های فرهنگی، حول محور حکمرانی شایسته فراهم کرده است.

با این مقدمه، ساختار مقاله حاضر به شرح زیر است. در قسمت دوم، بحثی کوتاه درباره روش‌شناسی پژوهش مطرح می‌شود. در قسمت سوم، درباره رابطه جغرافیا با منطقه‌گرایی اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان، متخصصان علم سیاست و جغرافی‌دانان بحث می‌گردد. در قسمت چهارم، ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی به اختصار مرور می‌شود. در قسمت پنجم، تحولات تاریخی منطقه‌گرایی اقتصادی، در یکصد و پنجاه سال اخیر بررسی می‌گردد و درباره امواج چهارگانه منطقه‌گرایی اقتصادی بحث می‌شود. در قسمت ششم، با بحث درباره انقلاب فناوری اطلاعات و شیوه تولید ناشی از آن، درباره رشد آرایه‌های تجارت ترجیحی^۱ و ظهور نامنطقه‌گرایی در موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی بحث می‌گردد. در قسمت هفتم، با بیان تحولات مرتبط با سیاست جغرافیایی^۲ ناشی از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، تغییر در منطقه‌گرایی اقتصادی و ظهور موجی از منطقه‌سازی‌های فرهنگی، حول محور حکمرانی شایسته به عنوان موج پنجم منطقه‌گرایی اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد. در قسمت هشتم نیز نتیجه‌گیری بحث‌های مطرح شده بیان می‌شود.

1. Preferential Trade Agreements (PTA)

۲. باید در نظر داشت که سیاست جغرافیایی معادل چندان مناسبی برای اشاره به واژه Geopolitics نیست و در ادبیات رشته یاد شده ترجیح داده می‌شود از همان واژه سیاست جغرافیایی در زبان فارسی استفاده می‌شود. منتهی از آن جهت که سیاست نشریه حاضر ناظر بر عدم کاربرد واژه‌های لاتین در سراسر متن می‌باشد، به ناچار معادل "سیاست جغرافیایی" با قدری چشم‌پوشی به کار گرفته شده است.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، با فاصله گرفتن از روش‌شناسی اقتصاد نئوکلاسیک در توضیح توسعه اقتصادی که جعبه ابزار تحلیلی آن، سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی را شامل می‌شود، روش جامع‌تری مورد استفاده قرار می‌گیرد که علاوه بر سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی، با بسترهای مختلف سیاسی، اجتماعی و تاریخی مؤثر در شکل‌گیری سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی سروکار دارد. به قول ریچارد بوید^۱ از این روش‌شناسی، می‌توان با عنوان "زنجیره بلند توضیحات توسعه اقتصادی"^۲ یاد کرد (Boyd, 2006: 14).

اما روشن است که چنین رویکردی در پژوهش درباره منطقه‌گرایی اقتصادی، هم با تحول منطقه‌گرایی اقتصادی در بستر تاریخ و هم با موضوعات و رشته‌های مرتبط دیگر مانند جغرافیا، سیاست، روابط بین‌الملل و سیاست جغرافیایی که در شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی در بستر زمان مؤثر بوده است، مرتبط است. با توجه به این پیچیدگی روش‌شناسانه، چارچوب روش‌شناسی موسوم به "پژوهش با شیوه‌های ترکیبی"^۳ مناسب تشخیص داده شد. این روش‌شناسی، فنون کمی و کیفی را در بررسی موضوع پژوهش شامل می‌شود و از دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو و همزمان با رواج دوره پسانوگرایی^۴، مورد استقبال پژوهشگران علوم انسانی قرار گرفته است و می‌تواند ضعف پژوهش‌های کمی یا کیفی به تنهایی رفع کند (Jick, 1979).

روشن است که در پژوهش با شیوه‌های ترکیبی، بر مجموعه‌ای از رویکردهای مختلف کمی و کیفی در مسئله مورد بررسی تأکید می‌شود (Tashakkori & Teddlie, 2009). به گونه‌ای که هر پژوهشی که در آن، بیش از یک رویکرد روش‌شناسانه^۵ یا الگووار^۶، یا روش جمع‌آوری داده‌های پژوهشی یا نوعی از راهبرد تحلیلی برای هدف واحد به کار گرفته شود، پژوهش با شیوه‌های ترکیبی نامیده می‌شود. صرف‌نظر از اینکه روش‌ها یا رویکردهای مورد استفاده در بالا به عنوان کمی، کیفی یا وضعیتی بین این دو - که در یکی از این دو طبقه‌بندی شود - ارزیابی گردد (Bazeley, 2010).

پژوهش با شیوه‌های ترکیبی، علاوه بر اینکه یک نوع روش پژوهش محسوب می‌شود که فروض فلسفی حاکم بر رویکردهای کمی و کیفی مورد استفاده در پژوهش را شامل می‌شود و جهت‌دهنده

1. Richard Boyd
2. The long-chain explanation of economic development
3. Mixed Methods Research
4. Postmodernism
5. Methodological approach
6. Paradigmatic approach

فازهای مختلف پژوهش است، برنامه‌ای پژوهشی^۱، شامل شیوه‌ها و فنون پژوهشی خاص خود نیز است (Creswell & Clark, 2010). به معنای اخیر، استعاره‌های^۲ پژوهشی نیز زیرمجموعه طراحی پژوهشی با شیوه‌های ترکیبی قرار می‌گیرد که در کنار جمع شدن با سایر شیوه‌های کمی یا کیفی در پژوهش، فهم بهتری را از موضوع مورد پژوهش میسر می‌کند. استعاره یک فن پژوهشی است که در آن پژوهشگر از یک دامنه مفهومی^۳ به دامنه مفهومی دیگر سفر کرده و فهم دامنه پیچیده مورد جستجوی خود را در پژوهش، با کمک به عاریت گرفتن دامنه مفهومی قبلی که فهم آن ساده‌تر است را میسر می‌کند (Lackoff & Johnson, 1980).

یکی از استعاره‌های پژوهشی مورد استفاده در پژوهش حاضر، فن استعارای موسوم به جیگسا^۴ است. در فن پژوهشی مذکور، پژوهشگر در جستجوی تکه‌هایی از اطلاعات مرتبط با موضوع پژوهش خود است که اولاً، این اطلاعات باید کشف شود و دوم اینکه، به دلیل عدم همسانی آنها، بر خلاف روش پژوهشی موزائیک^۵، قانون‌مندی خاصی بر روابط بین آنان حاکم است. بنابراین، وقتی این قطعات دانشی کشف شده و قانون‌مندی آنها به دست آمد، آنگاه از چیده شدن آنها در کنار یکدیگر^۶ بر اساس قانون‌مندی کشف شده، می‌توان به فهم مسئله مورد پژوهش دست یافت (Bazeley: 2010).

ضرورت توجه به این روش پژوهش، با مطالعه جمله‌ای از یک متفکر غربی راهبرددشناس (Gray, 1999) حاصل شد. این جمله، بیانگر اهمیت تنگه هرگز در حوزه تأمین نفت است: «جغرافیا، انرژی است، انرژی، اقتصاد است، امنیت است و امنیت، سیاست جغرافیایی»، (مهدیان، ۱۳۸۹). ادعا شده است که از این جمله، "برابری امنیت و سیاست جغرافیایی" استنباط می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷) و البته چنین فهمی از موضوع، ضعیف است،^۷ با این حال، جمله یاد شده به طور تصادفی اغلب از عناصر مهمی برخوردار است که فهم قانون‌مندی حاکم بر روابط آنها و چیدن صحیحشان در

1. Research design
2. Metaphors
3. Conceptual domain
4. Jigsaw
5. Mosaic
6. Putting the pieces together

۷. این جمله حتماً می‌خواهد بگوید که اگر بخواهیم انرژی گرفتار در یک محدوده جغرافیایی در خدمت اقتصاد و امنیت غرب قرار گیرد، باید از سیاست جغرافیایی بومی کمک بگیریم تا رابطه آن را با جغرافیای خود قطع کنیم. زیرا اولاً، گری در جای دیگری از کتاب عصر دوم اتمی می‌گوید: «سیاست جغرافیایی عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک»، (مهدیان، ۱۳۸۹: ۱۴). دوم اینکه، نفت که مهمترین حامل انرژی جهان است، در ادبیات غربی به صورت کالایی با واحدهای جایگزین‌پذیر به لحاظ جغرافیایی (Fungible) تعریف شده است. یعنی یک بشکه نفت در خلیج فارس به لحاظ بازاری برابر با یک بشکه نفت تولیدی شمال آفریقا است. راستی معنای این نوع تبیین موضوعات به زبان منطقه‌گرایی اقتصادی چیست؟

کنار یکدیگر، ممکن است مانند کشف تکه‌های یک چیستان فهم ما را درباره منطقه‌گرایی اقتصادی و تحول تاریخی آن در جهان ارتقاء دهد.

بدین ترتیب، در حالی که واژه‌هایی مانند انرژئ، جغرافیا، فناوری، سیاست جغرافیایی، منطقه‌گرایی اقتصادی و مانند آن را به طور روزمره و به تنهایی استفاده می‌کنیم و نمی‌دانیم که چه قانونمندی‌هایی بین آنها حاکم است، انتظار داریم با کمک به‌کارگیری روش‌شناسی پژوهش‌های ترکیبی و فن جیگسا، در پایان به فهم درستی از ارتباط بین آنها و کشف حقیقت منطقه‌گرایی اقتصادی دست یابیم.

رابطه جغرافیا و منطقه‌گرایی اقتصادی

اگر منطقه‌گرایی اقتصادی، فعالیتی عقلانی در حوزه حیات اجتماعی است که باید با ارجاع به یک محیط و فضای جغرافیایی خاص معنا یابد، در آن صورت، خصوصیات این محیط و فضای جغرافیایی و جایی که در کره زمین اشغال می‌کند، باید برای ما معلوم باشد. در حالی که پاسخ این پرسش، مانند پرسش‌های قبلی در ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی روشن نیست و گروه‌های مختلف اندیشمندان سعی کرده‌اند با شیوه‌های متفاوتی از کنار آن عبور کنند.

برای مثال، پژوهشگران اقتصاد نئوکلاسیک، با نگاهی صرفاً اقتصادی، ترجیح داده‌اند به جای بحث درباره رابطه جغرافیا و منطقه‌گرایی اقتصادی، فقط سازوکارهای ناشی از جریان کالاها و خدمات را درون یک منطقه، بر حسب آثار ایجابی یا سلبی تجارت مورد توجه قرار دهند و به بررسی آثار رفاهی ناشی از این آثار بپردازند. در حالی که پیشتر از آن، یک اقتصاددان کلاسیک به نام واینر^۱ در سال ۱۹۵۱ میلادی بیان کرد که اقتصاددانان مدعی هستند فایده‌ای در کاربرد مفهوم منطقه اقتصادی یافته‌اند. با این حال، از بیان تعریفی مفید برای آن بازمانده‌اند. به گونه‌ای که نمی‌توان گفت چگونه دو یا چند حوزه سرزمینی، در یک منطقه اقتصادی جا می‌گیرد، (Viner, 1951: 123). با این حال، اقتصاددانان بعدی، هیچگاه درباره این موضوع، اظهار نظر نکرده‌اند (11-Katzenstein, 1997: 8).

در کنار اقتصاددانان نئوکلاسیک، هم مسلکان سیاسی آنان، یعنی پژوهشگران نئولیبرال بحث خود را از ترجیحات دولت^۲ آغاز کردند و با برون‌زا و ثابت فرض کردن این ترجیحات، پنداشتند که کشورها با مجموعه‌ای از این ترجیحات برون‌زا، به فضای منطقه وارد شده و به بهینه‌سازی منافع و رفتار عقلایی خود با استفاده از فرصت‌های موجود می‌پردازند. بدین ترتیب، در تعریف فوق، چگونگی ویژگی‌های جغرافیایی یک منطقه در مباحث منطقه‌گرایی جایگاهی ندارد. علاوه بر این،

1. Viner
2. State preferences

سازهانگاران اجتماعی^۱ برای منطقه، هویتی اجتماعی و برساخته^۲ قائل هستند و منطقه‌گرایی را مفهومی بین‌ذهنی^۳ محسوب می‌کنند. این مفهوم بین‌ذهنی از طریق یادگیری و اجتماعی شدن^۴ در ذهن ساخته و پرداخته می‌شود. بنابراین، بر اساس این مبنای فکری، لازم نیست که منطقه‌گرایی یا یک منطقه اقتصادی به جغرافیای خاصی مقید باشد (Kupchan, 1997).

حتی فراتر از این، اگر به تعریف یک منطقه از دیدگاه جغرافی‌دانان توجه کنیم، ملاحظه می‌شود در حالی که در گذشته برخی جغرافی‌دانان برای منطقه جغرافیایی، ماهیتی مانند ماهیت موجودات حیاتی قائل بوده‌اند و ثبات و قاعده‌مندی‌های خاص فیزیکی را بر آن ساری و جاری می‌دانستند، به تدریج با توجه به جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی، تعریف یک منطقه جغرافیایی از انعطاف فراوانی برخوردار شد. یعنی با عبور از عصر نوسازی، جغرافیدانان به تدریج آموختند که مناطق جغرافیایی جهان را باید فراتر از فیزیک سرزمینی، به صورت ساختارها و نظام‌هایی بررسی کنند که اولاً، ماهیت محلی و نه جهانی دارد و دوم اینکه، همواره در حال تعامل و کنش با مؤلفه‌های مختلف حیات اجتماعی است. تا حدی که بیان شد، علم جغرافی تلاش می‌کند درباره منطقه‌ها به مردم آگاهی دهد. گیلبرت معتقد بود که رمان‌نویسان بهتر از جغرافی‌دانان توانسته‌اند مردم را در خصوص فهم‌شان از منطقه‌گرایی و اینکه یک منطقه، چگونه باید کارآمدتر عمل کند، توجیه کنند (Minshull, 2009: 66). زیرا به اعتقاد آنها، عقیده داشتن به منطقه‌گرایی، می‌تواند دستاورد آن را بر حسب کیفیت زندگی واقعی، تسریع و تسهیل کند. در این صورت درست است که روش‌شناسی علم جغرافی، درباره مشاهده و توصیف واقعیات موجود بر روی کره زمین است، اما با این حال، توصیف ایده‌آل از یک واقعیت، می‌تواند تغییر در چشم‌انداز واقعی را به سوی ایجاد آن ایده‌آل نیز پدید آورد (Minshull, 2009: 64). بدین ترتیب، عقیده رایج در بین جغرافی‌دانان این است که عامل جغرافیا، مانعی جدی در راه چگونگی تعریف منطقه‌گرایی یا مقید کردن آن محسوب نمی‌شود.

مروری بر ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی

از آنجایی که ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی، بیشتر حول منطقه‌گرایی تجاری است (Cohen, 1997; Lawrence, 1996 & Padoan, 1997)، در مقاله حاضر نیز این نوع منطقه‌گرایی، مورد بحث تفصیلی قرار می‌گیرد. در بحث درباره منطقه‌گرایی تجاری نیز بیشتر پژوهش‌های اقتصادی،

1. Social Constructivists
2. Socially constructed identity
3. Inter-subjective
4. Socialization

در حال حاضر حول محور آرایه‌های تجارت ترجیحی^۱ است (Mansfield & Milner, 1999). زیرا این آرایه‌ها می‌تواند هم یک اتحادیه گمرکی^۲ را شامل شود - که موانع تجاری داخل یک منطقه را رفع و تعرفه خارجی واحدی را در مقابل غیراعضاء وضع می‌کند- و هم مناطق آزاد تجاری را - که موانع تعرفه‌ای داخل یک بلوک را حذف می‌کند، ولی به وضع تعرفه مشترک خارجی نمی‌پردازد - و هم یک بازار مشترک اقتصادی را- که جریان آزاد عوامل تولید و کالاهای ساخته شده را در درون یک منطقه میسر می‌کند.

اما نکته قابل توجه دیگری که اندکی واژه‌شناسی جدید را زیر سؤال می‌برد، این است که در ادبیات آرایه‌های تجارت ترجیحی در دو دهه اخیر، بین یک آرایه تجارت ترجیحی تشکیل شده بین چند کشور، با یک آرایه تجارت ترجیحی تشکیل شده بین دو کشور، که ماهیتی بیش از یک تجارت دوجانبه^۳ ندارد، تمایزی در نظر گرفته نشده است (Mansfield & Milner, 1999). درباره تلوپحات مهم ناشی از این عدم تمایز، در ادامه بیشتر سخن گفته خواهد شد، اما در مقاله حاضر، واژه‌شناسی رایج در ادبیات، یعنی آرایه‌های تجارت ترجیحی، در کل متن استفاده خواهد شد.

ادبیات آرایه‌های تجارت ترجیحی که در دهه ۱۹۵۰ میلادی با نگاه واینری^۴ شروع شد و تا دو دهه قبل، بنیان اغلب پژوهش‌های منطقه‌گرایی تجاری را تشکیل می‌داد (Viner, 1951)، چهار جهت‌گیری عمومی پژوهشی در ادبیات اقتصادی دارد که عبارت است از: آثار ایجابی و سلبی تجارت منطقه‌ای^۵، آثار رفاهی ناشی از یک آرایه تجارت ترجیحی در اثر تغییر نرخ مبادله تجاری^۶ اعضاء با غیراعضاء، تأثیر یک آرایه تجارت ترجیحی بر صرفه‌های ناشی از مقیاس^۷ بنگاه و بالاخره، تأثیر آرایه‌های تجاری بر چندجانبه‌گرایی تجاری که در ذیل، درباره هر یک از آنها به طور کلی، توضیح داده می‌شود.

همان‌طور که بیان شد، می‌توان گفت محرک منطقه‌گرایی‌های تجاری در دهه‌های ۷۰-۱۹۵۰ میلادی، تجزیه و تحلیل واینر درباره آثار ایجابی و سلبی تجارت^۸ بود. وی در سال ۱۹۵۰ میلادی، نشان داد که آرایه‌های تجارت منطقه‌ای با توجه به غالب شدن اثر ایجابی یا اثر سلبی ناشی از تجارت

1. Preferential Trade Agreement (PTA)
2. Customs Union
3. Bilateralism
4. Vinerian perspective
5. Trade creation and trade diversion
6. Trade's terms of trade
7. Economies of scale
8. Trade creation and trade diversion

منطقه‌ای، می‌تواند با تغییر تخصیص منابع اقتصادی، به ترتیب رفاه منطقه اقتصادی را بهبود بخشد یا آن را بدتر از گذشته کند. اثر ایجابی تجارت در درون یک منطقه تجاری، وقتی تحقق می‌یافت که اعضای منطقه، قادر بودند تولیداتی کارآمد و بالقوه مکمل داشته باشند. پس هر یک از اعضا، تولید کالای با فناوری ناکارآمدتر را کاهش می‌داد و از شریک تجاری خود، که در آن حوزه، تولید کارآمدتری داشت، آن کالا را دریافت می‌کرد. در این وضعیت، گفته می‌شد که تجارت ایجاد شده است. اثر سلبی تجارت وقتی مطرح می‌شد که کشوری که در آرایه تجارت منطقه‌ای وارد شده بود و کالایی را که قبلاً از کشور دیگری در خارج از آن منطقه، اما با تولیدی کارا، وارد می‌کرد، اکنون در اثر کاهش یا لغو تعرفه‌های وارداتی بین وی و شریک جدید تجاری‌اش، مجبور بود از وی - که تولید ناکارآمدی داشت - وارد کند.

این‌گونه تجزیه و تحلیل‌ها در ادبیات تجارت منطقه‌ای با بحث‌های سایر اقتصاددانان مانند مید^۱ (۱۹۹۵)، لیپسی و لنکستر^۲ (۷-۱۹۵۶)، ونک^۳ (۱۹۶۵)، بلاسا (۱۹۶۱)، نشیموکای^۴ (۱۹۷۵)، رابسون^۵ (۱۹۷۱)، گیتلی^۶ (۱۹۷۴)، مورگان و مورگان^۷ (۱۹۷۲)، رالز^۸ (۱۹۷۱) و سایر اندیشمندان تکمیل شد. رابطه بین منطقه‌گرایی اقتصادی با رفاه منطقه‌ای و جهانی نیز با بحث‌های سایر اقتصاددانان، مانند کمپ و ون^۹ (۱۹۷۶)، ونکات و لوتز^{۱۰} (۱۹۸۹)، بالدوین^{۱۱} (۱۹۸۹)، بگواتی^{۱۲} (۱۹۹۲)، فراتزشر^{۱۳} (۱۹۹۴) و فرنکل (۱۹۹۷) مورد بررسی قرار گرفت.

جهت‌گیری دوم پژوهشی درباره آرایه‌های تجارت ترجیحی، ناظر به این است که حتی وقتی اثر سلبی تجارت در یک آرایه تجارت ترجیحی غالب شود، باز هم اعضا می‌توانند از طریق بهبود در نرخ مبادله تجاری در مقابل کشورهای خارج از آرایه و به دست آوردن قدرت بازاری بیشتری، رفاه بیشتری را نصیب خود کنند. به هر حال، کروگمن استدلال می‌کند که اگر سایر کشورهای جهان نیز به ایجاد

1. Mead
2. Lipsey & Lancaster
3. Vanek
4. Nishimukai
5. Robson
6. Gately
7. Morgan & Morgan
8. Rawls
9. Kemp & Wan
10. Wonnacott & Lutz
11. Baldwin
12. Bhagwati
13. Fratzscher

چنین آرایه‌های تجاری مبادرت کنند، در آن صورت ممکن است اثر ناشی از بهبود در نرخ مبادله که بر فقیر کردن تجاری دیگران^۱ مبتنی است، رفاه همه جهان را کاهش دهد (Krugman, 1991: 16). کروگمن همچنین استدلال می‌کند که این آثار فقیرکننده دیگران که ناشی از کثرت آرایه‌های تجارت ترجیحی است، وقتی به حداقل می‌رسد که تعداد آرایه‌های تجارت ترجیحی، زیاد یا در نقطه مقابل، به غایت کم باشد. زیرا در وضعیت حدی، اگر فقط یک بلوک تجاری در جهان وجود داشته باشد، مانند آن است که رژیم تجارت آزاد، بر جهان حاکم است و وضعیت رفاهی ملت‌ها و نیز جهان به عنوان یک کل، بهبود خواهد یافت. در نقطه مقابل، در جهانی که از تعداد زیاد آرایه‌های تجاری کوچک تشکیل شده باشد، اثر سلبی ناشی از تجارت منطقه‌ای به دلیل ناچیز بودن تعرفه بهینه هر بلوک تجاری، اندک خواهد بود و بدین ترتیب، آثار اختلالی ناشی از تعرفه‌های آرایه‌های تجاری کاهش خواهد یافت. اما کروگمن بدترین وضعیت را به لحاظ آثار رفاهی، زمانی می‌داند که جهان از سه بلوک تجاری بزرگ تشکیل شده باشد. زیرا در این وضعیت، میزان تجارت بین منطقه‌ای، در بیشترین حد خود است و هر یک از بلوک‌ها قادرند تعرفه زیادی را بر واردات کالاهای طرف‌های تجاری خود وضع کنند (Krugman, 1993: 61).

پژوهشگران دیگری مانند فرنکل،^۲ اشتاین،^۳ ویی^۴ (۱۹۹۵)، سیرینی و اسان^۵ (۱۹۹۳)، باند^۶ و سیروپولوس^۷ (۱۹۹۶) نیز انجام این نوع از پژوهش‌ها را در فرایند بررسی‌های تجربی مورد توجه قرار دادند و بالاخره نتیجه گرفتند که اقتصاددانان به دشواری می‌توانند به آرای تعمیم‌یافته درباره آثار رفاهی ناشی از آرایه‌های تجارت ترجیحی برای کل جهان دست یابند (Gunter, 1989: 16).

جهت‌گیری سوم پژوهشی درباره آرایه‌های تجارت منطقه‌ای، به موضوع آثار رفاهی حاصل از صرفه‌های ناشی از مقیاس بنگاه‌های اقتصادی در درون یک منطقه اختصاص دارد. چهل سال قبل از این، بگواتی،^۸ کوپر،^۹ ماسل^{۱۰} و جانسون^{۱۱} این مسئله را مطرح کردند که کشورهایی که به دنبال اجرای سیاست جایگزینی واردات هستند، می‌توانند از طریق تشکیل آرایه‌های تجارت ترجیحی، به

1. Beggar-thy-neighbor Policy
2. Jeffrey A. Frankel
3. Ernesto Stein
4. Shang-Jin Wei
5. T. N. Srinivasan
6. Eric Bond
7. Constantinos Syropoulos
8. Jagdish Bhagwati
9. Charles A. Cooper
10. Benton F. Massell
11. Harry Johnson

صرفه‌های ناشی از مقیاس در تولید دست یابند و از این طریق، در مقابل ورود کالاهای تولیدی خارج از آرایه تجاری خود، تعرفه زیادی وضع کنند (Bhagwati, 1968 ; Johnson, 1965). یافته‌های پژوهش‌های بعدی، این موضوع را روشن کرد که چگونه صرفه‌های ناشی از مقیاس در یک منطقه تجاری، می‌تواند تخصصی شدن تولید^۱ و رقابت را در درون آن منطقه تحریک کند و مکان‌های تولیدی را در درون منطقه جابه‌جا کند (109-Padoan, 1997: 108).

چهارمین جهت‌گیری پژوهشی درباره آرایه‌های تجارت ترجیحی، به رابطه این آرایه‌ها با آرایه‌های تجارت چندجانبه و این موضوع برمی‌گردد که آیا گروه اول، مشوق گروه اخیر یا مانع آن است. بگواتی از این موضوع با عنوان "مسئله پویایی وابسته به مسیر زمانی"^۲ یاد می‌کند، (Bhagwati, 1996 & Bhagwati & Panagariya, 1993). درباره این موضوع، می‌توان گفت که در هر دو حوزه، شواهدی وجود دارد. یافته‌های تعداد زیادی از پژوهش‌ها نشان داده است که آرایه‌های تجارت ترجیحی، می‌تواند موجب گشایش تجاری گردد. برای مثال، کمپ و ون نشان دادند که برای هر گروه از کشورها میسر است که با تشکیل آرایه تجارت ترجیحی، بی‌آنکه وضعیت رفاهی اعضای خود یا دیگران را بدتر کنند، شرایطی را پدید آورند که سایر کشورها برای پیوستن به آنها انگیزه داشته باشند تا بدین ترتیب، وضعیتی تحقق یابد که آرایه تجاری مزبور، کل کشورهای جهان را شامل شود (Kemp & Wan, 1976). کروگمن و سامرز نیز بیان کرده‌اند که تشکیل نهادهای منطقه‌ای، تعداد بازیگرانی را که در مذاکره‌های چندجانبه درگیر هستند، کاهش می‌دهد و در نتیجه چانه‌زنی و مسئله اقدام دسته‌جمعی را، که مانعی در مسیر شکل‌گیری آرایه‌های تجاری چندجانبه است، از تکاپو می‌اندازد، (Krugman, 1993 & Summers, 1991). همچنین به اعتقاد لورنس (۱۹۹۶) و سامرز (۱۹۹۱)، این عقیده وجود دارد که آرایه‌های تجارت منطقه‌ای، می‌تواند اعضای خود را به تحکیم اصلاحات اقتصادی وادار کند و از این طریق، گشایش تجارت چندجانبه تجاری را ارتقاء بخشد.

در جانب سلبی نیز محدودیت‌هایی در فرایند مشوق بودن آرایه‌های تجارت ترجیحی نسبت به گسترش آرایه‌های تجارت چندجانبه مطرح شده است. برای مثال، به اعتقاد بگواتی، درست است که نظریه کمپ و ون، بیانگر امکان گسترش آرایه‌های تجارت ترجیحی تا جهانی شدن آنها و منجر شدن به رواج تجارت آزاد در جهان است، اما درباره اینکه احتمال تحقق واقعی این وضعیت چقدر باشد و آیا آرایه‌ها به شیوه‌ای گسترش خواهد یافت که در عمل، به افزایش رفاه کل جهان بینجامد، تردید

1. Product specialization
2. A dynamic time-path question

وجود دارد: (Bhagwati, 1992)

باند و سیروپولوس^۱ (۱۹۹۶) استدلال کرده‌اند که تشکیل اتحادیه‌های گمرکی، از طریق کم‌اهمیت جلوه دادن الزام‌های چندجانبه‌گرایی تجاری، آزادسازی‌های تجاری را با مشکل مواجه می‌کند. بگول^۲ و استیگر^۳ (۱۹۹۷: ۲۷) معتقدند که اثر آرایه‌های تجارت ترجیحی بر آرایه‌های چندجانبه تجاری، با توجه به قدرت نسبی آنها می‌تواند متفاوت باشد. به هر حال فرنکل و ویبی^۴ (۱۹۹۸: ۲۱۶) نتیجه گرفته‌اند که آرایه‌های تجارت ترجیحی، با توجه به شرایط می‌تواند با آزادسازی‌های تجاری عمومی بیشتر یا کمتر همراه باشد. منسفیلد و میلنر (۱۹۹۹: ۵۹۵) معتقدند که پیدایش این شرایط، به دلیل اوضاع سیاسی است و پژوهش‌های اقتصادی در آن باره سخنی به میان نیاورده‌اند.

تحولات تاریخی منطقه‌گرایی اقتصادی

در قسمت قبل با مرور ادبیات منطقه‌گرایی، به چهار جهت‌گیری پژوهشی اشاره نمودیم که عبارت بودند از: آثار رفاهی ناشی از منطقه‌گرایی اقتصادی بر حسب آثار ایجابی و سلبی تجارت، آثار رفاهی منطقه‌گرایی بر حسب تغییر نرخ مبادله تجاری اعضاء با غیراعضاء، آثار رفاه اقتصادی منطقه‌گرایی بر حسب صرفه‌های ناشی از مقیاس بنگاه‌ها در درون یک منطقه و بالاخره، رابطه منطقه‌گرایی اقتصادی با آزادسازی تجاری عام و چندجانبه‌گرایی تجاری.

در دیدگاه تاریخی به تحولات منطقه‌گرایی یکصد و پنجاه سال گذشته، همین جهت‌گیری‌های پژوهشی به طور ضمنی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معلوم شود که تا چه حد، واقعیت‌های میدانی را در حوزه منطقه‌گرایی اقتصادی توضیح می‌دهد. به طور کلی، تاریخ یاد شده از شکل‌گیری چهار موج منطقه‌گرایی اقتصادی در دوره پس از انقلاب صنعتی جهان به شرح زیر حکایت می‌کند.

موج اول منطقه‌گرایی اقتصادی

اولین موج منطقه‌گرایی اقتصادی در دوره جدید در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و همزمان با به ثمر نشستن اولین موج تکاملی انقلاب صنعتی جهان اتفاق افتاد که این همزمانی می‌تواند نخست بیانگر رابطه قوی عامل جغرافیا و مسافت با منطقه‌گرایی اقتصادی و دوم پیوند عمیق انقلاب صنعتی و فناوری با منطقه‌گرایی اقتصادی باشد. این دو موضوع، موضوعاتی است که در ادبیات اقتصادی مورد

1. Bond and Syropoulos
2. Kyle Bagwell
3. Robert Staiger
4. Frankel & Wei

بحث قرار نگرفته یا به سرعت فراموش شده است و بخشی از عناصر الگوی جیگسای ما را تشکیل می‌دهد.

تقریباً ۷۰ سال تلاش غرب برای دستیابی به دستاورد بزرگ انقلاب صنعتی که امکان پیمودن سریع مسافت و کاهش هزینه جابه‌جایی را از طریق اختراع ماشین بخار نوید می‌داد، در فرایندهای ذهنی و ادراکی انسان غربی، چنان تغییری را پدید آورد که به موجب آن با احساس ثروتمندی و غنا، از مشارکت دادن همگنان خود در نتایج به دست آمده از انقلاب تاریخی صنعتی، بیمی به خود راه ندهد. این احساس سخاوتمندی و ثروت، اولاً می‌تواند بیانگر تأثیر فناوری بر ادراک انسانی باشد که مارشال مک لوهان^۱ از آن با عبارت "وسیله پیام است"^۲ یاد می‌کند (McLuhan, 1994). دوم اینکه، در سایه همین تأثیرپذیری است که توسعه تجارت بین‌المللی در منطقه اروپای غربی تسریع گردید و از بسیاری جهات، این منطقه به یک بازار واحد، مشابهت یافت و بالاخره اینکه، این گونه هم‌پیوندی‌ها، با بروز ماهیت ایجابی تجارت، به افزایش رفاه اقتصادی همه بازیگران اروپایی منجر شدند.

بنابراین روشن است که اولین موج منطقه‌گرایی، فقط یک منطقه‌گرایی اروپایی است. حتی منطقه‌گرایی انگلیس، هند و چین در دوره زمانی قبل از ۱۸۸۰ میلادی نیز اصل فوق را نقض نمی‌کند. زیرا کانون این منطقه‌گرایی، کشور انگلیس است که خود قدرت امپراطوری زمانه و پیشرو اصلی انقلاب صنعتی در اروپا بود. در این ایام، آمریکا در انزوا به سر می‌برد و ژاپن با توسعه انقلاب صنعتی در دوره میجی‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم، در سودای منطقه‌گرایی خاص خود در آسیا بود که در آن بعدها ناکام ماند (Kenwood & Loughheed, 1971: 94-95).

در این دوره، امضای معاهده تجاری انگلیس و فرانسه در ۱۸۶۰ میلادی اتفاق افتاد که در آن از بندهای غیرمشروط کامله^۳ الوداد^۴ در تجارت استفاده شد و تا رکود اواخر قرن نوزدهم، اصل یاد شده به عنوان چراغ راهنما و سنگ زیرین نظام تجارت بین‌المللی بین کشورها نقش ایفا می‌کرد. در این دوره، دوجانبه‌گرایی اقتصادی توسعه یافت و به قول داگلاس اروین^۴ این عصر را می‌توان عصر "دوجانبه‌گرایی پیش رونده"^۵ نامید (Irwin, 1993).

این موج از منطقه‌گرایی که در ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی، به عنوان منطقه‌گرایی‌های با آثار ایجابی تجارت شناخته می‌شود - و مانند منطقه‌گرایی‌های پدید آمده در دوره پس از جنگ سرد

1. Marshal McLuhan
2. The medium is the message
3. The most favored nations clause
4. Douglas A. Irwin
5. Progressive bilateralism

و همزمان با موج اخیر جهانی شدن، موجد رفاه اقتصادی برای جهان محسوب می‌شود - تا حدی با رکود اقتصادی اواخر قرن نوزدهم و بالاخره با وقوع جنگ جهانی اول به پایان رسید. در واقع، با شروع جنگ جهانی اول، احساس سخاوت و بی‌نیازی ناشی از وقوع انقلاب صنعتی، به محدودیت‌های خود نزدیک شد و با وجود آنکه جهان به مرحله سوم انقلاب صنعتی با اختراع موتورهای درون‌سوز گام می‌گذاشت و امکانات بیشتری را برای دستیابی به دوردست‌ها و توسعه منطقه‌گرایی اقتصادی در سراسر جهان بر معیاری عادلانه را به دست آورد، هیچ‌گاه روحیه مَرکانتلیستی پدید آمده در اروپا، به چنین امری امکان ظهور نداد.

موج دوم منطقه‌گرایی اقتصادی

موج دوم منطقه‌گرایی اقتصادی، منطقه‌گرایی‌های بین دو جنگ جهانی اول و دوم را شامل می‌شود که ماهیتی سوداگرانه^۱ و بلکه سیاسی، اقتصادی داشت و بیشتر به عنوان ابزاری برای تحکیم قدرت سیاسی و حوزه نفوذ سیاست جغرافیایی قدرت‌های برتر اروپایی نسبت به یکدیگر نقش ایفاء می‌کرد. منطقه‌گرایی این دوره به لحاظ ماهیت اقتصادی، بسیار ترجیحی است و تجارت ناشی از آن، با آثار فراوان سلبی تجاری برای نظام تجارت جهانی شناخته می‌شود. برخی معتقد هستند که این گونه منطقه‌گرایی در بین کشورهای اروپای غربی، بیشتر مانند عامل مشوق جنگ‌افروزی و ورود جهان به جنگ دوم جهانی عمل کرده است.

موج سوم منطقه‌گرایی اقتصادی

موج سوم منطقه‌گرایی‌های اقتصادی جهان، از دوره پس از جنگ جهانی دوم شروع شد و تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و عملیاتی شدن ارتباطات جهانی توسط تارنمای جهانی اینترنت، که در سال ۱۹۸۹ اختراع شد و در سال ۱۹۹۱ میلادی عملیاتی گردید، ادامه یافت. منطقه‌گرایی‌های اقتصادی این دوره، بیشتر ماهیتی سیاسی، اقتصادی و امنیتی دارد و همچون گذشته، در جهت دارندگان دستاوردهای صنعتی انقلاب صنعتی و هم‌پیمان‌های آنان حرکت می‌کند.

ادبیات توسعه اقتصادی پدید آمده توسط اقتصاددانان انتقادی، مانند رائل پربیش^۲ در امریکای لاتین در کنار نظریه‌های تجارت بین‌المللی اقتصاددانانی مانند بگواتی درباره مزایای منطقه‌گرایی

1. Mercantilistic
2. Raul Prebisch

کشورها در پیگیری سیاست جایگزینی واردات^۱ با تکیه بر صرفه‌های ناشی از مقیاس، سبب شد که برخی کشورهای در حال توسعه، به وادی منطقه‌گرایی اقتصادی سوق یابند. اما هیچ یک از این منطقه‌گرایی‌های به اصطلاح جنوب-جنوب نتوانست تداوم یابد و نتایج درخشانی را کسب کنند.

بنابراین، به ناچار منطقه‌گرایی موج سوم را باید یک منطقه‌گرایی اروپایی دانست که اکنون امتداد آن، علاوه بر امریکای شمالی، از شرق به جنوب شرقی آسیا و خاور دور، یعنی استرالیا و نیوزیلند کشیده شده است. در این دوره، به اقتضای مؤلفه‌های حاکم بر جنگ سرد و دستاوردهای صنعتی ناشی از انقلاب صنعتی، دو ابرقدرت جنگ سرد هر یک به منطقه‌گرایی در محیط پیرامونی خود پرداختند و برای ایجاد یک منطقه طبیعی اقتصادی خاص تلاش کردند. فراتر از این، قدرت‌های برتر اروپایی که در ورطه جنگ، تا مرز ویرانی کامل پیش رفته بودند، همه نتیجه گرفتند که باید اختلاف‌ها و رویه رقابتی زبان‌آور گذشته را کنار گذارند و با کمک قدرت مهتر و دست‌نخورده‌ای در جنگ دوم مانند امریکا، به ترمیم خرابی‌های اقتصادی ناشی از جنگ دوم جهانی بپردازند.

به عبارت دیگر، از بین رفتن توان امپراطوری قدرت‌های برتر اروپایی مانند انگلستان، فرانسه و آلمان در اثر جنگ دوم جهانی و مواجه شدن آنان با یک اقتصاد ویران بین دو قدرت نوظهور امریکا و شوروی، آنان را به عنوان یک الزام سیاسی و امنیتی به سوی رفع اختلاف‌های گذشته و همکاری بیشتر با یکدیگر و با اعضای کوچک‌تر قاره اروپا و در نهایت، تشکیل همکاری در چارچوب جامعه غرب اروپا هدایت کرد. در حالی که تا قبل از این و بین دو جنگ جهانی، فقدان میزان قابل قبولی از همگنی بین نیروهای امپراطورمسلك اروپا و کشورهای ضعیف‌تر این قاره، به آنها اجازه نمی‌داد تا به سوی همکاری و معاضدت اقتصادی پایدار گام بردارند. همین داستان به گونه‌ای دیگر درباره منطقه‌گرایی سیاسی-امنیتی کشورهای اروپای شرقی در دوره جنگ سرد، صادق است، گرچه به استناد دستاوردهای اقتصادی ناچیز منطقه‌گرایی اخیر، برخی پژوهشگران اقتصادی ممکن است مایل نباشند که آن تلاش‌ها را منطقه‌گرایی اقتصادی بنامند.

موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی

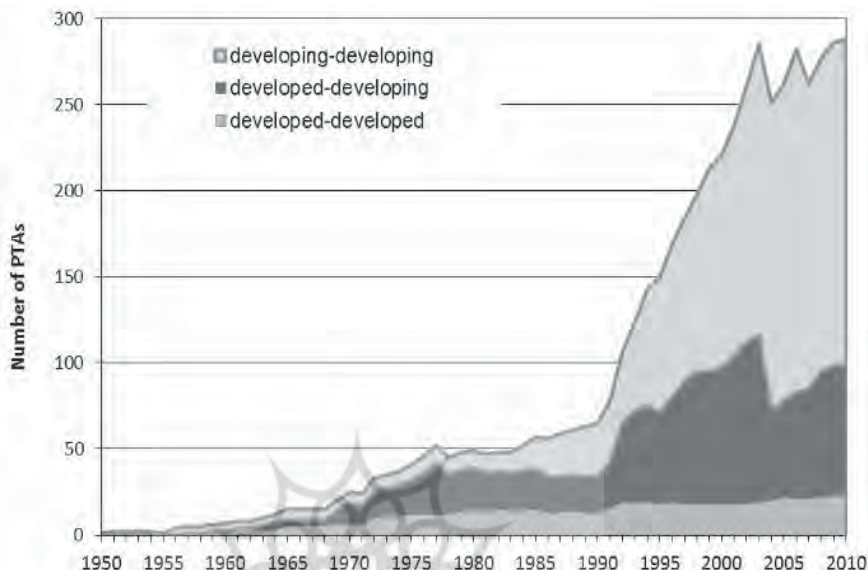
موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی، منطقه‌گرایی‌های آغاز شده پس از جنگ سرد و همزمان با وقوع انقلاب فناوری اطلاعات اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی تا بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی شامل می‌شود. در این دوره، منطقه‌گرایی اقتصادی، فقط ماهیت اقتصادی دارد و به عنوان منطقه‌سازی

اقتصادی^۱ تحت فرایند جهانی شدن مورد حمایت امریکا و چندجانبه‌گرایی تجاری تسهیل شده توسط سازمان تجارت جهانی پیش می‌رود.

در واقع، در این دوره فرض می‌شود که منطقه‌گرایی اقتصادی، فرایندی جهان‌شمول است که کشورها از آن به عنوان دالان ورود به جهانی شدن استفاده می‌کنند. در نتیجه، هویت و ارزش‌های حاکم بر منطقه‌گرایی اقتصادی در این دوره، همان ارزش‌ها و هنجارهای دستوری جهان‌شمولی است که جهانی شدن دستوری، بر اساس آن طراحی شده است. بنابراین، به لحاظ هویتی، نمی‌توان برای منطقه‌گرایی‌های اقتصادی در این دوره، هویتی مستقل از هویت جهانی شدن با وجود تفاوت در شکل محلی آنها قائل شد.

اما در موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی، تحولی بنیانی در مفهوم و سبک و سیاق نیز ملاحظه می‌شود که با این استناد، می‌توان آن را نامنطقه‌گرایی به جای منطقه‌گرایی نامید. زیرا در این دوره، منطقه‌گرایی اقتصادی با آرایه‌های تجارت ترجیحی تعریف می‌شود و یک آرایه تجارت ترجیحی، بر اساس تعریف، موافقت‌نامه تجارت ترجیحی را شامل می‌شود که بین دو کشور یا بیشتر منعقد می‌شود و بر اساس آن، تعرفه‌های تجاری کاهش می‌یابد. بدیهی است که چنین تعریفی از منطقه‌گرایی، در یک سرطیف می‌تواند معادل دوجانبه‌گرایی در نظر گرفته شود و با منطقه‌گرایی اقتصادی به معنای تاریخی آن، متفاوت خواهد بود.

نمودار زیر، تعداد تراکمی آرایه‌های تجارت ترجیحی فعال را از سال ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۱۰ میلادی - صرف‌نظر از این که این آرایه‌ها به سازمان تجارت جهانی گزارش شده یا نشده باشد - نشان می‌دهد. همان‌طور که در این نمودار ملاحظه می‌شود، از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و همزمان با آغاز موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی، تعداد آرایه‌های تجارت ترجیحی به طور انفجاری افزایش یافته است. چنین افزایشی بیشتر به دلیل افزایش تعداد آرایه‌های تجارت ترجیحی بین کشورهای در حال توسعه با یکدیگر و نیز بین آنها و کشورهای توسعه‌یافته مادی است. در حالی که در همین دوره، تعداد تراکمی آرایه‌های تجارت ترجیحی بین کشورهای توسعه‌یافته مادی با یکدیگر با نرخ رشد کند و هماهنگ با رویه گذشته افزایش می‌یابد.



نمودار (۱): تراکمی تعداد آرایه‌های تجارت ترجیحی فعال در دوره ۲۰۱۰-۱۹۵۰

منبع: دبیرخانه WTO

اما دلیل اینکه چرا چنین وضعیتی پدید آمد و نامنطقه‌گرایی در موج چهارم، جای منطقه‌گرایی اقتصادی را گرفت، این است که با وقوع انقلاب فناوری اطلاعات و به دلیل ماهیت انتشارپذیر دستاوردهای این انقلاب (Bordo, Eichengreen & Irwin, 1999)، منطقه‌گرایی اقتصادی از این پس به عنوان یک دارایی کلاسیک و یک دستاورد غربی ناشی از انقلاب صنعتی مانند گذشته قابل حفظ و حراست نبود. در گذشته، کشورهای در حال توسعه جهان، فقط با گذشت وقفه‌هایی طولانی از زمان و به نسبتی که صاحبان غربی دستاوردهای انقلاب صنعتی اجازه می‌دادند، می‌توانستند دستاوردهای انقلاب صنعتی و توسعه اقتصادی را لمس کنند، اما این امتیازهای کنترل شده، هیچ وقت به محدوده فناوری‌های برتر صنعتی که کلیدواژه واقعی توسعه اقتصادی محسوب می‌گردد، نزدیک نمی‌شد. اما ورود جهان به عصر انقلاب اطلاعات، حفظ این نرخ مبادله‌تحمیلی را دشوار کرد. زیرا نه تنها ماهیت دستاوردهای انقلاب جدید، انتشارپذیر است، بلکه ماهیت این انقلاب، علاوه بر جنبه صنعتی، جنبه اجتماعی نیز دارد. پانته^۱ وزیر دفاع آمریکا به تازگی در سخنرانی خود در ژانویه

۲۰۱۲ بیان کرده است که دسترسی به فناوری‌های خیلی پیشرفته در فضای سایبری خط قرمز امنیتی امریکا است (Panetta, 2012).

بنابراین، در پاسخ به تغییرات فناورانه موج چهارم با ظهور عصر فناوری اطلاعات، لازم بود که سیاست راهبردی غرب در حوزه توسعه اقتصادی تغییر کند. در نتیجه، فرایند جهانی شدن به عنوان یک انتخاب و به شرط آنکه گسترش آن به شکل‌گیری مناطق اقتصادی جدید در جهان منجر نشود و منافع راهبردی غرب را در حوزه توسعه اقتصادی به خطر نیندازد، پذیرفته شد. اما همان طور که بیان شد، لازمه تحقق وضعیت مذکور، این بود که مفهوم منطقه‌گرایی اقتصادی به گونه‌ای استحاله شود که نه تنها خطر منطقه‌گرایی زیان‌آور را برای غرب ایجاد نکند، بلکه در انتها نیز در سایه فرایند تکامل‌یافته جهانی شدن، به تقویت نهادهای تجاری چندجانبه و آزادسازی‌های اقتصادی عام در جهان، مطابق با الگوی حاکم بر نظام بین‌الملل منجر شود.

اما از آنجایی که مشهور است برای دستیابی به هر هدف، باید ابزاری مستقل تدوین گردد، برای دستیابی به سه هدف یاد شده نیز سه ابزار متفاوت انتخاب شد. اولین ابزار بازتعریف منطقه‌گرایی اقتصادی به صورتی بود که با یک آرایه تجارت ترجیحی بین دو یا چند کشور معادل گرفته شود. این کار موجب کسب اطمینان از این موضوع می‌شد که فضای فناورانه جدید، به تشکیل مناطق اقتصادی جدید در جهان، به گونه‌ای که منافع راهبردی غرب را به خطر اندازد، منجر نخواهد شد.

دومین ابزار، ایجاد الگوی اتحادیه پولی اروپایی بر اساس معاهده ماستریخ^۱ به عنوان الگوی منحصربه‌فرد هنجارساز جهانی بود. این ابزار تنها استثناء بر قاعده قبلی محسوب می‌شد و به غرب ضمانت اجرایی می‌داد که نه تنها، هدف اول به درستی مورد تشویق قرار خواهد گرفت، بلکه هنجارها و ارزش‌های مورد تشویق اتحادیه اروپا در جهان نیز نتیجه‌ای جز استقرار نظام چندجانبه‌گرایی تجاری را با سیادت و غلبه فنی و فناورانه غرب در پی نخواهد داشت. از این رو، نمایندگان جامعه اروپا، پیش‌نویس معاهده ماستریخ را در روزهای نهم و دهم دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، در شهر ماستریخ هلند تهیه و در هفتم فوریه ۱۹۹۲، امضاء کردند.

سومین ابزار، تعریف و تقویت سازمان تجارت جهانی بود که نه تنها به طور مستقیم ترویج چندجانبه‌گرایی‌های تجاری عام را در دستورکار خود دارد، بلکه به بهانه‌های واهی، از دسترسی کشورهای خارج از گردونه کنترل و حمایت غرب به نظام تجارت آزاد جهانی جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، فضای سیاستی جدیدی را برای استفاده در آینده، در اختیار امریکا قرار می‌دهد. در حال

1. Maastricht Treaty, or formally, the Treaty on European Union (TEU)

نوشتن این اوراق، رسانه‌های ارتباط جمعی جهان، خبری را درباره شکایت امریکا به سازمان تجارت جهانی بر ضد سیاست‌های صادراتی چین در حوزه تولید و صادرات اتومبیل مخابره کرده است. اما فراتر از اتحادیه پولی اروپا، آیا اتحادیه‌های پولی دیگری نیز در فضای رو به تزاید تعداد آرایه‌های تجارت ترجیحی در جهان، پدید خواهد آمد؟ تحلیل بالا نشان می‌دهد که چنین وضعیتی پیش‌بینی نشده است. به لحاظ تجربی نیز ملاحظه می‌کنیم که بالغ‌ترین منطقه‌های اقتصادی جهان، بر حسب درهم‌تنیدگی‌های درون‌منطقه‌ای و دستاورد، یعنی اتحادیه‌های آسه‌آن و مرکوسور، هیچ یک همگرایی آینده خود را براساس یادگیری از فرایند تشکیل اتحادیه پولی اروپا انتخاب نکرد. دوم اینکه، امریکا به عنوان پیشرو جهانی شدن، به جای آنکه خود به تشکیل منطقه دلار پردازد و کشورهای جهان را به سوی هم‌پیوندی پولی تشویق کند، به تشکیل منطقه آزاد تجاری با کشورهای هدف و مطلوب خود در چارچوب دوجانبه‌گرایی تجاری پرداخت. اما آیا موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی، همان طور که پیش‌بینی شده بود، پیش خواهد رفت، این موضوع در بخش بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

موج پنجم منطقه‌گرایی اقتصادی

موج چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی، با وقوع انقلاب فناوری اطلاعات و ترویج جهانی شدن مورد پشتیبانی امریکا و متحدان غربی آن، این امکان را پدید آورد که کشورهای در حال توسعه، بتواند نزدیک به دو دهه رشد اقتصادی را نصیب خود کند و از درون آنها، اقتصادهای عظیم و نوظهوری مانند چین، هند و برزیل به وجود آید. با این حال، موج چهارم منطقه‌گرایی در عنفوان شباب، به دام بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی گرفتار شد. زیرا این بحران، بر بازارهای به‌هم‌پیوسته مالی و پولی جهان تأثیر گذاشت و اقتصادهای جهان را به رکود اقتصادی طولانی سوق داد و در نتیجه، نظم راهبردی حاکم بر نظام بین‌الملل سیاسی و اقتصادی جهان به چالش طلبیده شد.

در چنین شرایطی، کشورها، اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه، جدا از تعهدهای جمعی خود، به حفظ توانمندی‌های اقتصادی و صادراتی خود می‌پردازد یا به منظور جلوگیری از غلطیدن بیشتر به دام بحران مالی و رکود اقتصادی، به جای تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای پیشین بازاری، به همان رویکردهای کلاسیک و ژئوپلیتیکی قبل از جهانی شدن رو می‌آورد. از این جهت، وضعیت پدید آمده تا حد زیادی، یادآور رکود اقتصادی اروپا در اواخر قرن نوزدهم میلادی است که با پشت سر گذاشتن موج اول منطقه‌گرایی اقتصادی و سرمستی ناشی از تصاحب دستاوردهای انقلاب صنعتی، دوره‌ای از

غلبه آثار سلبی تجارت منطقه‌ای را - نیز چنانکه گذشت- پدید آورد. به همین دلیل، بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، از این منظر با بحران مالی و اقتصادی اواخر قرن نوزدهم میلادی مقایسه شده است (Flandreau & Ugolini, 2010).

اکنون در چنین شرایطی، سه پرسش مطرح می‌شود. اول اینکه تا چه حد می‌توان بر قدرت خود - ترمیمی^۱ نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد اعتماد کرد؟ بدیهی است که مقداری اعتماد اتکاء‌پذیر می‌تواند این تضمین را فراهم کند که دوره چهارم منطقه‌گرایی اقتصادی، همچنان ادامه خواهد داشت. دوم اینکه، صاحبان انقلاب صنعتی و میدان‌داران نظم جدید جهانی، در واکنش به بحران مالی جهانی چه واکنشی نشان دادند. بی‌تردید، چنین واکنشی می‌تواند فضای حاکم بر موج بعدی منطقه‌گرایی اقتصادی و مشخصات آن را برای ما ترسیم کند. سوم اینکه، با وجود هر گونه واکنش محتمل غرب به بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، چگونه درباره تحول منطقه‌گرایی در آینده می‌توان اظهار نظر کرد. پرسش‌های سه‌گانه فوق، در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ماهیت خود - ترمیمی نظام سرمایه‌داری

همان‌طور که پیشتر بیان شد، اولین پرسش درباره امکان پایداری موج چهارم منطقه‌گرایی، به این موضوع منوط است که بتوان بر قدرت خود - ترمیمی نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد اعتماد داشت. اما روشن است که به دلیل پیچیده بودن ماهیت انقلاب فناوری اطلاعات و اشتغال آن بر جنبه اجتماعی - که به نظر می‌رسد جوامع را با توجه به خصلت‌های بومی آنان، به نحو نامتقارنی تحت تأثیر قرار می‌دهد - در حال حاضر، ماهیت خود - ترمیمی نظام سرمایه‌داری به میزان زیادی زیر سؤال قرار دارد. تصور اولیه کشورهای غربی در موج چهارم منطقه‌گرایی این بود که با برون‌سپاری^۲ فرایندهای پرهزینه تولید و انتقال آن به بازارهای کار ارزان در شرق، قادر خواهند شد که نیروی کار ماهر خود را به پله‌های بالاتر نردبان مزیت نسبی پویا^۳ منتقل کنند و همچنان تولید کالاها و خدمات با ارزش افزوده بیشتر را نصیب خود نمایند و از این طریق، شکاف عظیم را در نرخ مبادله تجاری خود با بقیه جهان در حال توسعه حفظ کنند.

اما در عمل چنین نشد. زیرا اگر عمودهای دامن‌زننده به بحران مالی جهانی اخیر را در سه ضلع مثلث "مالیه‌سازی" بیش از حد اقتصاد بخش واقعی،^۴ "حرص ورزی" و "آزمندی مدیران صنعتی به ویژه

1. Self-correction
2. Outsourcing
3. Dynmaic Comparative Advantage
4. Economic Financialization

بانکداران و رواج "تجاری سازی"^۱ بیش از حد خلاصه کنیم، این مثلث به دلیل کارکرد جنبه اجتماعی انقلاب اطلاعات، ابتدا اقتصاد امریکا و سپس اقتصادهای هم‌بسته با آن را به دوران رکود فرو برد. مالی‌های شدن بیش از حد اقتصاد در کنار برون‌سپاری تولید اجتماعی در دوران رونق اقتصادی قبل از بحران مالی، نه تنها به جابجا شدن بیش از شش میلیون نیروی کار امریکایی از بخش واقعی اقتصاد امریکا به بخش خدمات در دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ منجر شد، بلکه به دولت‌مردان امریکا در سایه نوآوری‌های مالی و مشتقات مالی جدید،^۲ احساسی از غنا و ثروتمندی را بخشید که به راحتی کشور خود را به ورطه دو جنگ خانمانسوز و پرهزینه در افغانستان و عراق هدایت کردند. همین فرایند، روح سوداگری، حرص‌ورزی، آزمندی و تجاری سازی را در صنعت و تولید علم به جامعه امریکا و غرب تزریق کرد. علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی مجازی در کنار سایر رسانه‌ها، محصولات تصویری و سرگرمی‌های ناشی از انقلاب فناوری اطلاعات را به گونه‌ای ترویج کردند که روح مولد بودن، ایثارگری و پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در جوامع غربی، تا حد زیادی منکوب شد. بنابراین، جامعه غرب به حوزه‌ای پا گذاشت که به دلیل عامل انسانی، امکان خود-ترمیمی بحران را از نظام اقتصادی خود، بر اساس اصول راهنمای بازار تا حد زیادی گرفته است.

۲. واکنش غرب به بحران مالی جهانی اخیر

دومین پرسش این بود که صاحبان انقلاب صنعتی و میدان‌داران نظم جدید جهانی در واکنش به بحران مالی جهانی، چه واکنشی نشان می‌دهند. بی‌تردید، چنین واکنشی می‌تواند پایداری موج چهارم منطقه‌گرایی یا فضای حاکم بر موج آتی پنجم و مشخصات آن را برای ما ترسیم کند. پاسخ پرسش فوق این است که واکنش غرب به بحران مالی جهانی و به خطر افتادن موج چهارم منطقه‌گرایی، تشکیل گروه بیست بود. این ترتیب چندجانبه محدود و گزینشی توسط غرب، نوزده کشور مهم در حوزه فعالیت‌های اقتصادی جهان را، علاوه بر اتحادیه پولی اروپا شامل می‌شود که در هسته آن، اعضای گروه هفت کشور صنعتی جهان قرار دارند. ادعا می‌شود که این گروه، به عنوان یک مجمع غیررسمی همکاری اقتصادی، برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ میلادی و پس از وقوع بحران مالی سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، در جنوب شرقی آسیا تشکیل شد. اما وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، تشکیل نشست‌های آن را در سطح سران ضروری کرد، به گونه‌ای که از آن پس، نشست‌های مذکور، سالیانه یک یا دو بار تشکیل می‌شود.

1. Commercialization
2. Financial innovations and financial derivatives

با این حال، باید گفت که ادعای ارتباط گروه بیست با بحران شرق آسیا، بیشتر به یک طنز گمراه کننده تا یک واقعیت مستند شباهت دارد. در واقع، گروه بیست طرحی است تا منطقه‌گرایی شکست خورده موج چهارم را در پی بحران مالی، با شمول جنبه اجتماعی و حرکت برای ترمیم الگوی حکمرانی جهانی بازآفرینی کند. توصیف چی ووک کیم^۱ (۲۰۱۲) از چشم‌انداز آینده وظایف گروه بیست در این حوزه، قابل تأمل است. به اعتقاد وی، برای اینکه گروه بیست به عنوان یک مجمع اساسی حکمرانی اقتصاد جهانی باقی بماند، لازم است راهبرد شبکه‌های افقی و عمودی^۲ را اجرا کند تا همه بازیگران عمده در حکمرانی جهانی، در این شبکه همیاری گرد هم جمع شوند. منظور وی از شبکه عمودی، ایجاد پل ارتباطی گروه بیست با جامعه مدنی جهانی و منظور وی از شبکه افقی، گسترش ارتباطات گروه بیست با سایر کشورهای جهان به منظور افزایش میزان مشروعیت گروه بیست و تکامل وظیفه نمایندگی آن در جهان است.

شایان ذکر است که گروه بیست، ابتکاراتی صنعتی- اجتماعی را انجام داده است که همگرایی مذکور را در سطح لایه‌های مختلف در بخش خصوصی و عمومی کشورهای عضو گروه بیست و نیز بین گروه بیست با بقیه کشورهای جهان و نهادهای چندجانبه مهم، مانند سازمان ملل متحد گسترش می‌دهد. برخی از این ابتکارات که از سال ۲۰۰۸ میلادی تاکنون انجام شده است، عبارت است از: جامعه کارآفرینان جوان بیست، نیروی کار بیست، اتاق فکر بیست، نشست سران مذهبی بیست و کسب‌وکارهای بیست.

۲. چشم انداز آینده منطقه‌گرایی: منطقه‌گرایی موج پنجم

سومین پرسش درباره آینده منطقه‌گرایی‌های اقتصادی جهان، این بود که صرف نظر از واکنش غرب به بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی - همان طور که در بخش قبل ملاحظه شد، به صورت تشکیل گروه غیررسمی بیست ظاهر گردید - درباره آینده تحولات منطقه‌گرایی و شکل‌گیری موج پنجم چگونه می‌توان اظهار نظر کرد.

در واقع، با بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، به نظر می‌رسد که دوره رونق منطقه‌گرایی‌های اقتصادی موج چهارم از نوع گسترش آرایه‌های تجارت ترجیحی و عصر نامنطقه‌گرایی، پایان یافته است و همان طور که واکنش غرب به صورت تشکیل گروه بیست نشان داد، تحول منطقه‌گرایی اقتصادی به موج پنجم با اصول راهنمای فرهنگی- سیاست جغرافیایی به منظور اصلاح الگوی حکمرانی پدید

1. Chi-Wook Kim
2. Horizontal and vertical networks

آمده است. آنچه در سازوکارهای جانبی ایجاد شده در گروه بیست مشاهده می‌شود، علاوه بر بازسازی فرهنگی و اجتماعی غرب، بیانگر موزائیک سیاست جغرافیایی مورد نظر غرب نیز است. اما گروه بیست نه تنها به لحاظ سیاسی و به طور متوازن طراحی نشده است و در نتیجه، کشورهای بااهمیتی مانند ایران به آن راه ندارد، بلکه به لحاظ اعتبار اقتصادی و نیز فرهنگی و اجتماعی، تا حدی زیر سؤال قرار دارد.

به لحاظ اقتصادی، در گروه بیست، مجموعه کشورهای عضو گروه بریکس^۱ قرار دارند که برخی از آنان، سودای اقتصادی و آرزویی بسیار متفاوت از دیگران را پیگیری می‌کنند. آیا این کشورها بر اساس الگوی سیاست جغرافیایی و اجتماعی خاص خود، راهی متفاوت از گروه کشورهای غربی را در آینده طی خواهد کرد؟ آیا اشتیاق اشباع‌ناپذیر کشورهای مذکور برای نوسازی اقتصادی و انتقال فناوری یا ضرورت فقرزدایی از بخش مهمی از جمعیت بومی، آنان را به مصالحه با غرب و در نتیجه بازی در کنسرت غربی‌ها وادار خواهد کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها، به درستی روشن نیست، به ویژه اگر ملاحظات بین‌نسلی^۲ را در انتقال از نسلی به نسل دیگر در این کشورها به فهرست پرسش‌های خود اضافه کنیم. به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز گروه بیست، با چند مشکل اساسی مواجه است. نخست اینکه، در گروه مذکور، فهم و تفسیر گروه غرب از تغییر اجتماعی در آینده، با فهم مردم در کشورهای غربی متفاوت است. در این میان می‌توان، به جنبش موسوم به وال استریت یا جنبش یک‌درصدی امریکا توجه کرد. آیا این جنبش، اقتصادی است یا فراتر از آن، جنبشی ارزشی و اجتماعی است که خواهان تحول در نظام ارزش‌های امریکا، اداره حکومت، سیاست و اقتصاد است؟ جرج سورس^۳، سرمایه‌دار آینده‌پژوه به تازگی پیش‌بینی کرده است که شورش‌های خیابانی در امریکا ممکن است این کشور را وارد مرحله‌ای از تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بکند که به شوری سابق قبل از فروپاشی شبیه است (Westbrook: 2011).

علاوه بر این، دامنه پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، از سال ۲۰۱۱ میلادی به این سو، به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا کشیده شده است. منطقه اخیر، از سه ویژگی مهم و اساسی برخوردار است: اول اینکه، فاقد هر گونه گروه‌بندی اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی است. دوم اینکه، به دلیل داشتن ذخایر غنی انرژی‌های فسیلی، به شدت مورد رغبت هر دو زیرگروه موجود در گروه بیست، با علایق متفاوت و بلکه متضاد مرتبط با سیاست

1. BRICS, (Brazil, Russia, India, China, South Africa)
2. Inter-generational
3. George Soros

جغرافیایی است. سوم اینکه، به طور بالقوه قادر است بر جنبه اجتماعی کشورهای غربی و هم‌پیمان آنها، تأثیر کل‌نگرانه و بلکه بی‌ثبات‌کننده‌ای بگذارد. روشن است که کشورهای غربی در عصر انقلاب اطلاعات، رفتاری را در حوزه پول و جنسیت در پیش گرفتند که معیارهای ارزشی حاکم بر آن، فراتر از معیارهای پذیرفته شده بلندمدت یک جامعه سالم است و از این رو، بحران مالی و پیامد اجتماعی آن، گریبان‌گیر آنها شده است.

اکنون، چگونه مجموعه این مؤلفه‌ها، در آینده با یکدیگر تعامل خواهد داشت؟ درباره این موضوع، با گذشت زمان می‌توان قضاوت کرد. بدیهی است که با بحران مالی جهانی، جهان به مرحله موج پنجم منطقه‌گرایی با ماهیت منطقه‌سازی فرهنگی حول محور حکمرانی شایسته گام گذاشته است، خواه این منطقه‌سازی بر اساس الگوی گروه بیست پیش رود یا از آن متفاوت باشد. یک حدس اولیه این است که بگوییم در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت، ممکن است موج پنجم منطقه‌گرایی اقتصادی با الگوی گروه بیست پیش رود و پس از آن، روندی واگرا و متفاوت داشته باشد. الگویی که در آن دستاوردهای صنعتی و اجتماعی انقلاب اطلاعات، به طور متوازن در جهان توزیع گردد و به غلبه اقتصادهای غربی بر کسب‌وکارها و ارزش‌های حاکم بر جهان خاتمه داده شود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، منطقه‌گرایی اقتصادی نه در دیدگاه فقط نئوکلاسیکی، بلکه با توجه به بستر تاریخی شکل‌گیری آن در بیش از یکصد و پنجاه سال گذشته از انقلاب صنعتی جهان و با توجه به ارتباط آن با سایر مؤلفه‌های مرتبط مانند جغرافیا، انرژی، فناوری و سیاست جغرافیایی، مورد بررسی قرار گرفت و به پنج موج متفاوت از منطقه‌گرایی اقتصادی و نتایج زیر در نظریه و اجرا دست یافت. اولاً، برخلاف تصور اولیه، هیچ ارتباط منطقی بین منطقه‌گرایی اقتصادی و عامل جغرافیا در دیدگاه دانشمندان علوم انسانی و جغرافی‌دانان مشاهده نشد. دوم، همان‌طور که در ادبیات منطقه‌گرایی اقتصادی ملاحظه می‌شود، این موضوع بدون توجه به سیاست جهانی، سیاست جغرافیایی، انرژی، فناوری و توزیع نسبی منابع یاد شده در جهان، مورد بررسی قرار گرفته است. یعنی فقط یک دیدگاه اقتصادی کلاسیکی یا نئوکلاسیکی، برای بررسی آثار رفاهی ناشی از آثار ایجابی و سلبی تجارت، آثار رفاهی ناشی از تغییر در نرخ مبادله تجاری و صرفه‌های ناشی از مقیاس، در ادبیات مورد بررسی قرار گرفته است. سوم اینکه، بررسی تحولات منطقه‌گرایی اقتصادی به لحاظ تجربی، در یکصد و پنجاه سال گذشته، نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی اقتصادی، با از سر گذراندن سه موج از وقایع تا قبل از

انقلاب فناوری اطلاعات دهه ۱۹۹۰ میلادی، به عنوان دستاورد انحصاری انقلاب صنعتی، پیوسته در خدمت آفرینندگان اروپایی انقلاب صنعتی و امتداد آن در جهان، مانند شمال امریکا، شرق آسیا و اقیانوسیه قرار داشته است. بدین ترتیب، بر حسب دستاورد، منطقه‌گرایی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، بیشتر به آرزویی دست‌نیافتنی و مد روز، تا واقعیت، شبیه بوده است.

همچنین با ورود جهان به عصر فناوری اطلاعات در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، موج چهارم منطقه‌گرایی با شعار دالان ورود به جهانی شدن و از طریق رواج آرایه‌های تجارت ترجیحی دو یا چندجانبه آغاز می‌شود. این دوره شاهد نوعی از دگرگونی و تحول در مفهوم منطقه‌گرایی اقتصادی است که در عمل از نام منطقه‌گرایی سر در می‌آورد.

با این حال، بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی نشان داد که نام منطقه‌گرایی دولت مستعجل است و در موج پنجم منطقه‌گرایی اقتصادی، باید جای خود را به منطقه‌سازی‌های فرهنگی حول محور حکمرانی شایسته بدهد. خواه چنین منطقه‌سازی در قالب اقدامات گروه بیست تحققیاب یا روندی متفاوت از آن داشته باشد. یک حدس آموزشی این است که بگوئیم در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت، موج پنجم منطقه‌گرایی اقتصادی، با الگوی گروه بیست پیش خواهد رفت و از آن پس، روندی واگرا و متفاوت خواهد داشت. روندی که بر اساس آن، دستاوردهای صنعتی و اجتماعی انقلاب اطلاعات، به طور متوازن در جهان توزیع شود و با پایان دادن به غلبه اقتصادهای غربی بر کسب‌وکارها و ارزش‌های حاکم بر جهان، حکمرانی شایسته در جهان، بر حسب مفهوم و اجرا شاهد تغییرات بنیادین باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. تهران: انتشارات پاپلی.
مه‌دیان، حسین و ترکاشوند، جلال (۱۳۸۹). *انرژی و امنیت ملی ایران*. تهران: انتشارات میرباقری.

ب) انگلیسی

Anderson, Kym & Hege Norheim (1993). *History, Geography, and Regional Economic*

- Integration. In Kym Anderson and Richard Blackhurst. *Regional Integration and the Global Trading System* (19–51). London: Harvester Wheatsheaf.
- Bagwell, Kyle & Staiger, Robert W. (1997). *Regionalism and Multilateral Tariff Cooperation*. NBER Working Paper 5921. Cambridge, Mass: National Bureau of Economic Research.
- Balassa, Bela (1961). *The Theory of Economic Integration*. Illinois: Richard D. Irwin Inc.
- Bazeley, Pat (2010). *Metaphore for Integrated Analysis in Mixed Methods Research*. Presented at the 6th International Mixed Methods Conference. USA. Baltimore.
- Bhagwati, Jagdish (1968). *Trade Liberalization among LCDs, Trade Theory, and GATT Rules*. In J. N. Wolfe. *Value, Capital, and Growth: Essays in Honour of Sir John Hicks* (21–43). Edinburgh: University of Edinburgh Press.
- Bhagwati, Jagdish (1992). *Regionalism vs. Multilateralism*. *World Economy*, 15(5), 535–556.
- Bhagwati, Jagdish (1993). *Regionalism and Multilateralism: An Overview*. In Jaime de Melo and Arvind Panagariya. *New Dimensions in Regional Integration* (22–51). New York: Cambridge University Press.
- Bhagwati, Jagdish & Panagariya, Arvind (1996). *Preferential Trading Areas and Multilateralism: Strangers, Friends, or Foes?* In Jagdish Bhagwati and Arvind Panagariya. *The Economics of Preferential Trade Agreements* (1–78). Washington, D.C.: AEI Press.
- Bond, Eric. & Syropoulos, Constantinos. (1996). *The Size of Trading Blocs: Market Power and World Welfare Effects*. *Journal of International Economics*, 40 (3–4), 411–37.
- Bordo, Michael D., Eichengreen, Barry, & Irwin, Douglas A. (1999). *Is Globalization Today Really Different Than Globalization a Hundred Years Ago?* Retrieved as of February 24, 2012 at: <http://elsa.berkeley.edu/~eichengr/research/brooking.pdf>.
- Boyd, Richard (2006). *Introduction: The long-chain explanation of economic development*. In Richard Boyd, Benno Galjart, and Tak-Wing Ngo. *Political Conflict and Development in East Asia and Latin America*. London: Routledge.
- Creswell, John W. & Clark, Vicki L. Plano (2010). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*. Sage Publications.
- de Melo, Jaime, Panagariya, Arvind & Rodrik, Dani (1993). *The New Regionalism: A Country Perspective*. In Jaime de Melo and Arvind Panagariya. *New Dimensions in Regional Integration* (159–93). New York: Cambridge University Press.
- Flandreau, M. & Ugolini, S. (2010). *Central Banks, Money Markets and The Making of Modern Lending of Last Resort: Lessons from the Overend Gurney Crisis*. a paper prepared for the Federal Reserve of Atlanta Conference entitled *A Return to Jekyll Island: The Origins, History, and Future of the Federal Reserve*, 56-.
- Flandreau, Marc (2011). *No Bagehot: Historical Perspectives on Central Bank Policies During the Sub-prime Crisis*. Graduate Institute of International and Development Studies. retrieved as of February 24, 2012 at: <http://www.ecb.int/events/conferences/html/cbc67/flaundreau6cbc.pdf?fb76c2f52f19052365f20e2972a2376b>.
- Frankel, Jeffrey, A. (1997). *Regional Trading Blocs in the World Economic System*. Institute for International Economics. Washington. DC.
- Frankel, Jeffrey. A. & Wei, Shang-Jin (1998). *Regionalization of World Trade and*

- Currencies: Economics and Politics. In Jeffrey A. Frankel. *The Regionalization of the World Economy (189–219)*. Chicago: University of Chicago Press.
- Frankel, Jeffrey, Stein, Ernesto, & Wei, Shang-Jin (1995). Trading Blocs and the Americas: The Natural, the Unnatural, and the Super-Natural. *Journal of Development Economics*, 47(1), 61–95.
- Fratscher, Oliver (1994). Regionalism and Multilateralism: How Are They Compatible? A Symmetrical Two-Sector Trading Bloc Model. *Brookings Discussion Papers in International Economics*, No. 107. Washington: Brookings Institutions.
- Gately, Dermot (1974). Sharing the Gains from Customs Unions among Less Developed Countries: A Game Theoretic Approach. *Journal of Development Economics*, 1(3), 213–233.
- Gilbert, E. W. (1951). Geography and Regionalism. In Griffith Taylor. *Geography in the 20th Century*. University of Toronto.
- Gray, Colin S. (1999). *The Second Nuclear Age*. Lynne Rienner Publishers.
- Gunter, Frank R. (1989). Economic Aspects of Regional Trading Arrangements. In Thomas Hyclak, and Robert J. Thornton David Greenaway (1–30). New York: Harvester Wheatsheaf.
- Hartshorne, R. (1939). The Nature of Geography. *Annals of the Association of American Geographers*, 29, Pts. 3 & 4. Lancaster. Pennsylvania.
- Hurrell, Andrew (1997). Regionalism in Theoretical Perspective. In Louise Fawcett and Andrew Hurrell. *Regionalism in World Politics Regional Organization and International Order*. Oxford: Oxford University Press.
- Irwin, Douglas (1993). Multilateral and Bilateral Trade Policies in the World Trading System: An Historical Perspective. In Jaime de Melo and Arvind Panagariya. *New Dimensions in Regional Integration*. New York: Cambridge University Press.
- Jick, Todd D. (1979). Mixing Qualitative and Quantitative Methods: Triangulation in Action". *Administrative Science Quarterly*, 24, 602–611.
- Johnson, Harry. G. (1965). *The World Economy at the Crossroads: A Survey of Current Problems of Money, Trade, and Economic Development*. Oxford: Clarendon Press.
- Katzenstein, Peter. (1997). Introduction: Asian Regionalism in Comparative Perspective. In Peter Katzenstein and Takashi Shiraishi. *Network Power: Japan and Asia*. Ithaca: Cornell University Press.
- Kemp, Murray. & Wan, Henry. (1976). An Elementary Proposition Concerning the Formation of Customs Unions. *Journal of International Economics*, 6(1). 95–97.
- Kenwood, A.G. and Lougheed, A.L. (1971), *The Growth of the International Economy 1820–1960*, London: George Allen & Unwin.
- Kim, Chi-Wook. (2012). The G20 and a Changing Mode of Global Governance. Retrieved as of July 7, 2012 at: <http://sre.gob.mx/revistadigital/images/stories/numeros/n9111/abstracts.pdf>
- Krugman, Paul. (1991). The Move to Free Trade Customs Union Theory: Retrospect and Prospect Zones. In *Policy Implications of Trade and Currency Zones: A Symposium*. sponsored by the Federal Reserve Bank of Kansas City, 7–41. Kansas City, Mo.: Federal Reserve Bank.
- Krugman, Paul. (1993). Regionalism versus Multilateralism: Analytical Notes, In New

- Dimensions. In Jaime de Melo and Arvind Panagariya. *Regional Integration* (58–79). New York: Cambridge University Press.
- Kupchan, Charles A. (1997). Regionalizing Europe's Security: The Case for a New Mitteleuropa. In Edward D. Mansfield and Helen V. Milner. *The Political Economy of Regionalism* (209–38). New York: Columbia University Press.
- Lackoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lawrence, Robert. Z. (1996). *Regionalism, Multilateralism, and Deeper Integration*. Washington, D.C.: Brookings Institution.
- Lipsey, Richard, & Lancaster, Kelvin. (1956). *the General Theory of the Second Best*. *Review of Economic Studies*.
- Mansfield, Edward D. & Milner, Helen V. (1999). *The Political Economy of Regionalism*. Columbia University Press.
- McLuhan, Marshal (1994). *Understanding Media: The Extensions of Man*. the MIT Press.
- Meade, James. (1955). *the Theory of Customs Unions*. Amsterdam: North Holland.
- Minshull, Roger. (2009). *Regional Geography: Theory and Practice*. Aldin Transaction: A Division of Transaction Publishers.
- Morgan, E. Victor & Morgan, Ann D. (1972). *The Economics of Public Policy*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Nishimukai, Yoshiaki. (1975). An Equitable Distribution of the Costs and Benefits of Economic Integration. In *Kobe Economic and Business Review*. 21st Century Annual Report. The Research Institute for Economic and Business Administration. KOBE University.
- Paasi, Anssi. (1996). *Territories, Boundaries and Consciousness: The Changing Geographies of the Finnish-Russian Border*, Chichester: John Wiley & Sons.
- Padoan, Pier Carlo (1997). Regional Agreements as Clubs: The European Case. In Edward D. Mansfield and Helen V. Milner. *The Political Economy of Regionalism* (107–33). New York: Columbia University Press.
- Panetta, Leon (2012). *Statement on Major Budget Decisions*. Speech delivered on January 26, 2012 at Pentagon Briefing Room. Retrieved as of Febraury 24, 2012 at: <http://www.defense.gov/Speeches/Speech.aspx?SpeechID=1647>.
- Rawls, John (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard University Press.
- Robson, Peter (1971). Fiscal Compensations and the Distribution of Benefits in Economic Groupings of Developing Countries. In *Current Problems of Economic Integration*. United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD). New York: United Nations.
- Sayer, R. A. (1989). *The New Regional Geography and Problems of Narrative*. *Environment and Planning D: Society and Space*, 7.
- Summers, Lawrence H. (1991). Regionalism and the World Trading System. In *Policy Implications of Trade and Currency Zones: A Symposium* (295–301). sponsored by the Federal Reserve Bank of Kansas City. Kansas City, Mo.: Federal Reserve Bank.
- Teddlie, C. & Tashakkori, A. (2009). *Foundations of mixed methods research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Vanek, J. (1965). *General Equilibrium of International Discrimination*. *The Case of*

Customs Unions. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

Viner, Jacob (1951). *The Customs Union Issue*. New York: Carnegie Endowment for International Peace.

Westbrook, Jesse. (2011). *Soros Says Europe, U.S. Turmoil Reminds Him of Soviet Collapse*. October 6, Bloomberg. retrieved as of February 24, 2012 at: <http://www.bloomberg.com/news/201106-10-/soros-says-europe-u-s-turmoil-reminds-him-of-soviet-collapse.html>.-3241

Wonnacott, Paul & Lutz, Mark (1988). *Is There a Case for Free Trade Areas?*. In Jeffrey J. Schott. *Free Trade Areas and U.S. Trade Policy*. Washington: Institute for International Economics.

